

طالبان، افغانستان و ايران



محسن كديور

۱۲ شهريور ۱۴۰۰

اینها دغدغه های یک ایرانی نگران وضعیت افغانستان است. یادآوری تجربه ای که از سرگذرانندیم و اکنون همسایگان شرقی محکوم به گذراندن تجربه ای مشابه شده اند: استقلال در کنار جهالت زمامداران و سودای حکومت دینی. این یادداشت شامل چهار بحث به شرح زیر است: نگاه کلی، تغییر طالبان؟ طالبان و رضایت مردم افغانستان؟ و طالبان و ایران.

یک. نگاه کلی



در این بحث از چهار منظر پیشینه افغانستان را مرور می کنیم: اول وضعیت جغرافیایی، قومیتی، مذهبی و توسعه یافتگی؛ دوم پیشینه سیاسی افغانستان در نیم قرن اخیر؛ سوم خروج آمریکا و هم‌پیمانانش از منطقه؛ و بالاخره اسلام طالبانی و پرسشهای اصلی ایرانیان.

الف. افغانستان همسایه شرقی ایران هم‌دین و هم‌زبان با گذشته مشترک فرهنگی و اجتماعی فراوان است. افغانستان با جمعیتی حدود چهل میلیون نفر و مساحتی کمتر از دو پنجم ایران، سه چهارم تا چهار پنجم مردم افغانستان مسلمان سنی حنفی، و یک پنجم تا یک چهارم آنها مسلمان شیعی جعفری هستند. زبان رسمی افغانستان فارسی دری و پشتو است. افغانستان جامعه‌ای چند قومی است و به ترتیب پشتونها، تاجیکها، هزاره‌ها و ازبک‌ها و ترکمن‌ها اقوام اصلی هستند. افغانستان به ترتیب گستردگی با کشورهای زیر هم مرز است: پاکستان (شرق و جنوب)، ایران (غرب)، تاجیکستان (شمال شرقی)، ترکمنستان (شمال غربی)، ازبکستان (شمال) و چین (شمال شرقی). کشور به دریای آزاد راه ندارد. افغانستان به لحاظ شاخص توسعه انسانی در رتبه ۱۶۹ در اواخر جدول بین‌المللی قرار دارد. کمتر از یک چهارم آن شهرنشین، بیش از ۷۰٪ روستانشین و حدود ۵٪ عشایر کوچی هستند. حدود ۶۰٪ مردان و حدود ۸۰٪ زنان بیسواد (فاقد توانایی خواندن و نوشتن) هستند.

ب. افغانستان در سال ۱۹۷۳ توسط شوروی سابق اشغال شد و جمهوری دموکراتیک در آن تاسیس شد. مجاهدان افغانستان اشغالگران کمونیست را در سال ۱۹۹۲ از افغانستان اخراج کردند. حدود چهار سال جنگ داخلی درگرفت. طالبان بتدریج قدرت پیدا کردند. طالبان یک جنبش یا سازمان مذهبی مسلحانه از قوم پشتون (غالباً ساکن جنوب افغانستان) است که به زبان پشتو سخن می‌گویند، اسلام‌گرای سنی حنفی دیوبندی هستند. در سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ طالبان بر سه چهارم افغانستان مسلط شدند و دولتی بنام امارت اسلامی افغانستان تاسیس کردند. دولت طالبان از سوی پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به رسمیت شناخته شد. در دولت نخست طالبان اولاً قدرت منحصر به قوم پشتون بود که توسط روحانیون سنی حنفی دیوبندی (مولوی‌ها) به رهبری ملا محمد عمر (امیرالمؤمنین) اعمال می‌شد. در امارت اسلامی افغانستان دیگر اقوام و مذاهب افغانستان مشارکت داده نشدند. ثانیاً امارت اسلامی عملاً قانون اساسی نداشت و شریعت به مثابه قانون محسوب می‌شد. برداشت طالبان از شریعت حتی در میان اهل سنت حنفی (از جمله دیوبندی‌ها) بسیار متحجرانه و قشری بود. در اسلام طالبانی نه دموکراسی وجود داشت نه حقوق بشر. حقوق شهروندی، تساوی حقوقی مسلمان

و غیرمسلمان، تساوی حقوقی زن و مرد، آزادی بیان و مذهب، حق تعیین سرنوشت آحاد مردم در تفکر طالبان جایی نداشت. ثالثا طالبان در بکارگیری خشونت عریان در اجرای شریعت بسیار دست و دل باز بود. اعدام مخالفان، متمردان و مجرمان حتی بدون رعایت حداقل ضوابط سنتی شرعی به سادگی و وفور اجرا می شد. خشونت، اعدام و ترور چهره واقعی اسلام طالبانی بود. رابعا به روایت آمریکا طالبان افغانستان را در اختیار تروریست‌های القاعده برای طراحی عملیات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ قرار داد و همین عامل حمله آمریکا و ناتو به افغانستان، ساقط کردن طالبان و اشغال مجدد افغانستان شد.

با سقوط طالبان، جمهوری اسلامی افغانستان در زمان حضور نظامی آمریکا و ناتو تاسیس شد و قانون اساسی افغانستان در لویی جرگه آن به تصویب رسید. اصلاحات فرهنگی و اجتماعی با اقتصادی کاملا وابسته آغاز شد. فساد از لوازم اقتصاد وابسته است. طالبان حدود دو سال بعد از برکناری از قدرت (غالباً مستقر در جنوب افغانستان) با آمریکا و دولت مرکزی به شکل مسلحانه وارد جنگ شد. با آغاز خروج آمریکا و هم‌پیمانانش طالبان تقریباً بدون مقاومت چشمگیری اکثر خاک افغانستان (منهای پنج‌شیر) را زیر سلطه خود گرفته است. ناگفته نماند آمریکا و طالبان در اسفند ۱۳۹۸ در قطر توافقنامه صلح امضا کرده اند. طالبان بهترین رابطه را با پاکستان داشته و دارد. با جمهوری اسلامی ایران هم از چند ماه قبل در حال مذاکره بوده است.



ج. خروج خفت‌بار نیروهای نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش از افغانستان سؤال بزرگی در مقابل سیاست خارجی آمریکا است. البته این خروج را باید به فال نیک گرفت. حضور نظامی سربازان یک کشور در خاک کشور دیگر کاملاً مردود است. کشوری که تجربه تلخ ویتنام را داشت چرا تجربه افغانستان را تکرار کرد و دقیقاً به همان شکست و فضاقت مبتلا شد؟ متحمل شدن مخارج هنگفت لشکرکشی آمریکا به افغانستان پرسشی جدی است که مردم آمریکا از رؤسای جمهورشان از بوش پسر به بعد دارند. آیا خطر حضور القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی در منطقه مرتفع شد؟ انفجار خونین تروریستی در اطراف فرودگاه کابل از سوی داعش خراسان نشان داد که حتی هدف اصلی حمله به افغانستان (نابود کردن گروه‌های تروریستی در منطقه) هم موفق نبوده است.

هدف دوم ساقط کردن حکومت طالبان بود. بعد از دو دهه آمریکا دو دستی افغانستان را دوباره به همان طالبان تحویل داد. جز ترور اسامه بن لادن آمریکا با صرف این همه هزینه و چند هزار کشته در افغانستان چه بدست آورد؟ طالبان می‌تواند خود را پیروز این میدان بداند. اما درس بزرگی که از این حضور حساب نشده و خروج مفتضحانه می‌توان گرفت بی‌اعتمادی به نیروی خارجی است. اهالی افغانستان باید بدانند کسی جز خودشان دلش به حال آنها نسوخته است. آمریکا و هم‌پیمانانش در زمان خروج همکاران محلی‌شان را به امان خدا رها کردند. درس دومی که می‌توان از این واقعه آموخت این است که توسعه آمرانه و وارداتی جواب نمی‌دهد. دموکراسی و حقوق بشر به فراهم آمدن زیرساخت‌های لازم نیاز دارد. به جز اقدامات نمایی و روبنایی، آمریکا کمترین کوششی برای آماده کردن زیرساخت‌ها برای توسعه، دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان انجام نداد و اکنون باید منتظر اقدامات امارت اسلامی طالبان برای تامین منافع منطقه ایش باشد!

د. اسلام طالبانی در ایران از جمله منفورترین واژه هاست و معنی آن اسلام ارتجاعی و خشن است که به دنبال تحمیل برداشتی متحجرانه از اسلام بر جامعه و اجرای شریعت با زور است. می‌توان گفت که اکثریت ملت ایران از چنین تلقی از اسلام رویگردان هستند. به هر تقدیر طالبان برای دومین بار دارد در افغانستان دولت تشکیل می‌دهد. آیا طالبان تغییر کرده است؟ به چه میزان؟ چقدر می‌شود به گفته‌ها و وعده‌های طالبان اعتماد کرد؟

آیا طالبان توان اداره افغانستان را دارند؟ آیا طالبان مورد رضایت و علاقه مردم افغانستان هستند؟ دولت طالبان چقدر به نفع منافع ملی ایران است؟ اینها پرسشهایی است که برای هر ایرانی کنجکاو و علاقه مند به افغانستان پیش می آید. از گذشته تحولات افغانستان را دنبال کرده ام (۱) و با نگرانی تغییرات اخیر را پیگیری می کنم. اطلاعات من در این زمینه کافی نیست. از پیشنهادات و انتقادات مطلعان خصوصا کارشناسان افغانستان استقبال می کنم.

دو. تغییر طالبان؟



سقوط چند روزه جمهوری اسلامی افغانستان و فرار رئیس جمهور از یک سو و عدم مقاومت ارتش، پلیس و نیروهای محلی در اغلب قریب به اتفاق ولایات حداقل نشان داد که اولاً جمهوری اسلامی افغانستان بدون حضور و پشتیبانی نیروهای اجنبی امکان فعالیت نداشت. ثانیاً استقرار طالبان در بسیاری مناطق روستایی ظاهراً مشکل چندانی ندارد، هرچند آنها هم از خشونت و تحمیل مذهبی طالبان استقبال نمی کنند. ثالثاً وضعیت بسیار نابسامان فرودگاه کابل و شتاب بسیاری از اهالی افغانستان برای خروج از کشور و هراس از طالبان نشانگر آن است که بخش قابل توجهی از طبقه شهرنشین افغانستان مخالف طالبان هستند، سخنان و وعده های طالبان را جدی نگرفته اند و به شدت نگران آینده کشور خود هستند. رابعاً مطالبه اصلی و اساسی و اولیه مردم افغانستان قبل از هر چیز صلح،

نظم و امنیت است. آنها از جنگ، بی نظمی و ناامنی به شدت خسته و ناراضی هستند. قابل انکار نیست که طالبان در دور جدید سیطره‌شان عملاً در اغلب ولایات با اعدام و خشونت آغاز نکردند. همواره از رعایت حقوق مردم خصوصاً زنان طبق احکام شریعت دم زدند. در اینجا دو ملاحظه مهم ذکر کردنی است.

ملاحظه اول طالبان در این دو دهه دریافتند که کشور بدون کمک بین‌المللی قابل اداره نیست. کمک خارجی بدون تضمین مطمئن به آمریکا و ناتو اولاً درباره اینکه خاک افغانستان پایگاه حمله تروریستی به غرب قرار نگیرد، و ثانیاً حقوق بشر خصوصاً زنان و کلیه اقوام افغانستان در دولت آینده رعایت شود. طالبان نیک می‌داند اگر حداقل به زبان خلاف این بگوید از کمک خارجی خبری نخواهد بود. به عبارت دیگر این حرفها تا عملی نشود ارزشی ندارد، از سر اضطرار و ناچاری است. البته نفس شنیدن آنها از زبان طالبان یک قلم به جلو است. البته در عمل به نظر می‌رسد شرط عمل واقعا جدی است، اما مگر آمریکا و هم‌پیمانانش در دیگر کشورها وقتی منافعشان تامین شود دغدغه حقوق بشر و دموکراسی داشته‌اند؟ نمونه بارزش عربستان سعودی، امارت و بحرین. نقض حقوق بشر و دموکراسی زمانی علیه رژیمهای توسعه نیافته و استبدادی مطرح می‌شوند که منافع آمریکا و هم‌پیمانانش در جهان یا منطقه به خطر افتاده باشد. در غیر این صورت نقض حقوق بشر و دموکراسی عملاً پیگیری نمی‌شود. بنابراین طالبان می‌دانند که شرط دوم می‌تواند تعارف باشد، و مردم افغانستان هم باید خود به فکری اهرمی عملی برای تحقق این دو امر حیاتی در کشورشان باشند.

ملاحظه دوم اینکه طالبان حقوق همگان از جمله زنان را در چهارچوب شریعت رعایت خواهد کرد، راست می‌گویند! اما مشکل از منظر تنگ آنها به شریعت است. از منظر شرعی طالبان اداره جامعه کار مولوی‌ها یا روحانیون است نه افراد عادی، تساوی حقوقی زنان و مردان نادرست است، جایگاه زنان در خانه و تربیت فرزندان است و حداکثر مشاغلی از قبیل تعلیم دختران و پزشکی زنان. زنان باید با پوشش تمام بدن حتی صورت به همراه محرم به خیابان بیایند. هنر و موسیقی حرام است و ظواهر شریعت همه جا باید رعایت شود. مجازاتهایی شرعی در

حق مجرمان پیاده شود و برای اداره کشور نیازی به قانون اساسی و دیگر قوانین نیست، احکام شرع کفایت می کند.

این وعده (آزادی و رعایت حقوق در چهارچوب شریعت) را باید به شدت نقد کرد. ایرانیان تجربه بسیار تلخی از این وعده دارند. آقای خمینی هم در نوفل لوشاتو پاریس در سال ۱۳۵۷ در پاسخ به خبرنگاران رسانه های بین المللی درباره آزادی ها، حقوق غیرمسلمانان، و حقوق زنان همواره پاسخ می داد که همه آزادند با رعایت موازین شریعت. آن روز تلقی شنوندگان از شریعت در سطح تعالیم علوی در نهج البلاغه بود یعنی رعایت موازین مرفی اسلام، اما در عمل توضیح المسائل و فتاوی فقهی مشهور جای موازین اسلام و ضوابط شرع را گرفت و در عمل آنچه نصیب مردم ایران شد سلب آزادی های مشروع از آزادی بیان و آزادی مذهبی و آزادی های سیاسی حتی آزادی های مندرج در فصل حقوق ملت قانون اساسی، تبعیض نهادینه بین مسلمان و غیرمسلمان بلکه بین شیعه و سنی و از آن بالاتر بین پیروان ولایت فقیه با منکران و منتقدان آن، و تبعیض نهادینه بین زن و مرد و نقض حقوق زنان از منظر مردسالارانه به نام عدالت اسلامی، و تبعیض عمیق بین اقوام مختلف ایرانی خصوصا در استانهای مرزی بود.

در ذیل این ملاحظه دو نکته دیگر هم حائز اهمیت است:

نکته اول اینکه از شریعت و فقه انتظارات گزاف نباید داشت. انتظار سیاست، اقتصاد، مدیریت و مشخصا علم حقوق از شرع و فقه در زمره این انتظارات گزاف است. از موازین شرع و دین می توان اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی، اخلاق مدیریتی و برخی موازین حقوق خانواده و حقوق مدنی استخراج کرد، اما هرگز نمی توان شرع و فقه را معادل حوزه های مذکور دانست. حقوق بشر هم اسلامی و غیراسلامی ندارد. آنچه در اسنادی از قبیل اعلامیه حقوق بشر ۱۹۹۰ قاهره آمده است تلقی اسلام محافظه کار است و از اسلام طالبانی دور نیست. اینکه در انتهای هر آزادی و حقی تبصره زده شود «در چهارچوب شریعت» بدون تعارف نفی آن آزادی و حق است و نباید فریب خورد.

نکته دوم حکومت اسلامی، امارت اسلامی، دولت اسلامی، ولایت فقیه یا تعبیر مشابه را نباید پذیرفت. اداره جامعه کار نمایندگان مردم است و دو شرط هم بیشتر ندارد کاردانی و امانتداری. کتاب و سنت هیچ شرط دیگری را به عنوان شروط دائمی اداره جامعه تعیین نکرده است. کار فقیه، مولوی، آخوند، روحانی، طالب (یا هر عنوان دیگری) استخراج احکام کلی شرع از کتاب و سنت است. این کجا و تعیین نحوه اداره جامعه اکنون و اینجا که امری کاملا تطبیقی و نیازمند اطلاعات بشری از قبیل سیاست، اقتصاد، مدیریت، جامعه شناسی، آمار، بهداشت و تخصصهای دیگر مرتبط به زندگی جمعی است، کجا؟ در جامعه ای که اکثریت آن مسلمان باشند و تمایل به رعایت موازین اسلامی داشته باشند حکومت می تواند مشاورانی در امور اسلامی داشته باشد، همین نه بیشتر. پادشاهی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دو مدل موجود سنی و شیعه حکومت اسلامی در جهان معاصر دورترین حکومتها از موازین اسلامی و روح اسلام هستند. آیا امارت اسلامی طالبان در افغانستان می خواهد این تجربه شکست خورده را دوباره تکرار کند؟

به هر حال تغییر طالبان به میزانی نیست که بتوانند به گفته ها و وعده های خود جامه عمل بپوشانند. چون فعلا در افغانستان سیطره نسبی دارند منتظر می مانیم تا ببینیم در عمل چه خواهند کرد. هرچند من شخصا امید چندانی به تغییر معنی دار طالبان ندارم.

نکته آخر آیا طالبان توان اداره افغانستان را دارند؟ تا کنون توانایی اداره فرودگاه کابل را هم نداشته اند. کشور از زمان فرار رئیس جمهور قبلی فاقد دولت است. جامعه نظم و امنیت و مجریان مسئول می خواهد. طالبان تا کنون در اداره کشور امتحان خوبی پس نداده اند. اولین قدم مشخص شدن زمامدار، مسئولان اصلی اجرایی و قضائی، والیان هر ولایت، شیوه اداره کشور، نمایندگان مردم در پارلمان، و تکلیف قانون اساسی افغانستان است. اینها هیچکدام روشن نیست، لذا فعلا نمی توان به سوال پیش گفته پاسخ داد.

سه. طالبان و رضایت مردم افغانستان؟



آیا طالبان مورد رضایت و علاقه مردم افغانستان هستند؟

الف. قاطعانه می توان گفت شهرنشینان افغانستان، شهروندان تحصیل کرده، که البته در اکثریت نیستند با طالبان به هیچ وجه موافق نیستند. در یک انتخابات آزاد آنها مطمئنا به طالبان رأی منفی می دهند. طالبان به دلیل خشونت و سخت گیری مذهبی حتی در قوم خود (پشتون) هم معلوم نیست مورد پشتیبانی مطلق باشند، هرچند حمایت نسبی از آنها به دلیل مناسبات قومی محتمل است. اما دیگر اقوام افغانستان که حداقل سه پنجم افغانستان را تشکیل می دهند خواهان مشارکت در حکومت هستند و از حکومت قوم سالار طالبان به هیچ وجه پشتیبانی نمی کنند. به عبارت دیگر اگر طالبان به دنبال حکومت مورد پشتیبانی همه مردم افغانستان هستند چاره ای ندارند که حکومتی فراگیر از همه اقوام افغانستان و مشخصا از اقوام غیرپشتون و نیز پشتونهای غیرطالبانی تشکیل دهند. در این حکومت باید علاوه بر مسلمانان حنفی مسلمانان شیعه هم نماینده داشته باشند و هیچیک از اقوام و مذاهب یکه سالار نباشد. افغانستان متعلق به همه اهالی افغانستان است چه پشتون، چه تاجیک، چه هزاره چه ازبک چه دیگر اقوام، چه مسلمان چه غیرمسلمان، چه مسلمان حنفی چه مسلمان شیعی، چه حنفی دیوبندی، چه حنفی غیردیوبندی، چه حنفی دیوبندی طالبانی چه غیرطالبانی. حداقل نیمی از اهالی افغانستان را

بانوان تشکیل می دهند. بانوان هم همانند مردان باید بتوانند در اداره کشورشان چه در سطح کلان چه خرد ایفای نقش کنند. زنان به دلیل جنسیت نباید از عهده داری سمتهای سیاسی، اجرایی، قضائی و قانون گذاری محروم باشند.

ب. احتمال دارد طالبان در روستانشینان و کوچی‌ها و افراد بیسواد که به شدت مذهبی هستند و می پندارند طالبان هم به دنبال اجرای شریعت و برقراری امارت اسلامی است مورد حمایت باشد، هرچند آنها نیز از سختگیری و خشونت مذهبی طالبان بیزارند. این حمایت احتمالی برخاسته از بی اطلاعی و جهالت از یکسو و ترس و رعب است. دور از ذهن نیست که تفکر طالبانی تا زمانی که نرخ سواد تا این حد در جامعه خصوصا در بین بانوان پائین است و نزدیک ۹۰٪ کشور تحصیلات دبیرستانی را هم به اتمام نرسانده و نرخ تحصیلات دانشگاهی هم بعید است به چند درصد جامعه بالغ شود، خریدار داشته باشد. قدم اول افزایش نرخ سواد، تحصیلات دبیرستانی و تحصیلات دانشگاهی است. بعد از تامین نظم و امنیت و مایحتاج عمومی این مهمترین نیاز جامعه افغانستان است. افراد باسواد تحصیل کرده کمتر فریب اسلام طالبانی را می خورند. واضح است که علاوه بر سواد آگاهی سیاسی هم لازم است.

چهار. طالبان و ایران



استقرار دولت طالبان در افغانستان چقدر به نفع منافع ملی ایران است؟ لازم است ایران را از جمهوری اسلامی ایران جدا کنیم.

الف. جمهوری اسلامی ایران خصوصا بعد از یکدست شدن کامل هر سه قوه حکومتی از جنس طالبان است، در موارد ذیل: اجرای شریعت به مثابه هدف اصلی، شریعت به مثابه قانون، استقرار حکومت یا امارت اسلامی، ولایت فقیه یا ولایت مولوی/طالبانی یا حکومت آخوندی، ستیز با آزادی، مردسالاری (با مردمسالاری اشتباه نشود!) و زن را عامل فتنه دیدن، تبعیض دینی و مذهبی، استفاده از زور و خشونت در اقامه شریعت، استبداد دینی، ستیز با آمریکا به عنوان سرلوحه سیاست خارجی، هر دو هم بعد از شکست منطقه ای آمریکا در کشورشان سر کار آمده اند.

تفاوت‌هایشان: جمهوری اسلامی مدل شیعی استبداد دینی است و امارت اسلامی طالبان در افغانستان مدل سنی حنفی استبداد دینی؛ جمهوری اسلامی ایران تجربه بیش از چهار دهه کشورداری دارد، در حالی که طالبان بیش از پنج سال تجربه ناموفق ندارد؛ جمهوری اسلامی ایران برخاسته از یک انقلاب مردمی بوده در حالی که امارت اسلامی افغانستان مولود انقلاب مردمی نیست، در دوره اول با جنگ مسلحانه سرکار آمد، در دوره دوم هم با استقبال مردمی به قدرت نرسیده است؛ جمهوری اسلامی ایران به شکل کاملا صوری و تشریفاتی و تزئینی جمهوریت و انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها، شهر و مجلس خبرگان را برگزار می کند، اما معلوم نیست در امارت اسلامی افغانستان مثل عربستان سعودی و عمان همه مقامات با انتصابات عریان صورت بگیرد یا مثل ایران با انتخابات تزئینی. فرق دیگرشان جمهوری اسلامی ایران تحقیقا مورد ادبار بیش از دو سوم ایرانیان است، معلوم نیست امارت اسلامی افغانستان با چنین ادبار بالایی در افغانستان مواجه باشد، از میزان ادبار مردم افغانستان از حکومت طالبانی آمار دقیق تری لازم است.

با توجه به مقایسه فوق جمهوری اسلامی ایران از استقرار امارت اسلامی طالبان در افغانستان استقبال می کند و آنرا قدم بلندی در راه گسترش «جبهه مقاومت» علیه آمریکا تلقی می کند. جمهوری اسلامی ایران قاعدتا

دو انتظار از حکومت طالبان خواهد داشت: اول عدم تعرض به شیعیان افغانستان که احتمالا طالبان رعایت کند. دوم با توجه به قرابت فرهنگی و مذهبی بین سیستان و بلوچستان ایران و طالبان (هر دو حنفی مذهب و به لحاظ میزان توسعه نیافتگی نسبتا هم افق) جمهوری اسلامی ایران نسبت به حرکات جدایی طلبانه در این استان جنوب شرقی خود به شدت حساس است.

سه نکته دیگر عامل همکاری: اول بنادر ایران می توانند نزدیکترین راه رساندن کالاهای افغانستان به دریای آزاد باشند. دوم صادرات ایران به افغانستان می تواند افزایش یابد. سوم ایران دولت قبلی افغانستان را دست نشانده آمریکا می دانست و اکنون بسیار شادمان است که پای آمریکا از قلمرو همسایه شرقی دارد قطع می شود. بنابراین طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران روابط مستحکمی با امارت اسلامی طالبان در افغانستان داشته باشد.

ب. اما دیدگاه اکثریت مردم ایران (یعنی بیش از دو سوم ملت ایران) در مورد وقایع اخیر افغانستان را می توان اینگونه گزارش کرد:

۱. برقراری صلح و آرامش، امنیت و نظم، استقلال و استقرار حکومتی که مورد رضایت اکثریت مردم افغانستان باشد خواست اکثر قریب به اتفاق مردم ایران است.

۲. حکومت مستقر در افغانستان الزاما باید نماینده واقعی تمام اقوام، مذاهب و آحاد ملت افغانستان باشد که به شکل دموکراتیک بر سر کار آمده باشد و به شکل ادواری نمایندگان تمام مردم افغانستان باشند نه اینکه یک قوم خاص (فقط پشتون)، یک مذهب خاص (فقط سنی حنفی)، یک صنف خاص (فقط طالبان و روحانیون)، و یک جنس خاص (فقط مردان) در آن حضور داشته باشند.

۳. موازین حقوق بشر مطابق اسناد بین المللی خصوصا در مورد زنان و اقلیتهای مذهبی و قومی باید توسط حکومت تضمین شود. با توجه به برداشتهای مختلف از شریعت و تجربه تلخ ایرانیان از وعده های مبتنی بر شرع،

کلیه حقوق و آزادی‌ها باید با موازین ملموس حقوق بین‌المللی (مشخصاً اسناد سازمان ملل متحد) منطبق باشد نه هیچ چیز دیگر.

۴. افغانستان باید به شکل واقعا مستقل توسط اهالی افغانستان به دور از نفوذ و سیطره آمریکا و متحدان اروپائیش، چین، روسیه، پاکستان، هند، ایران، عربستان، امارات و هر کشور دیگری اداره شود.

۵. ملت ایران در حد مقدراتش برای هر گونه کمک و انتقال تجربه‌ای که ملت افغانستان نیاز داشته باشد اعلام آمادگی می‌کند.

یادداشت‌ها:

۱. درباره افغانستان این مطلب را قبلاً نوشته‌ام: [دین در قانون اساسی \(مطالعه موردی افغانستان\)](#)، سخنرانی در چهاردهمین نشست افغانستان و بازسازی علمی و فرهنگی، مؤسسه توسعه افغانستان، دانشگاه تربیت مدرس، فصلنامه توسعه، تهران، سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۴۴-۱۲۵؛ بعداً کتاب [شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی](#)، کتاب الکترونیکی، ۱۳۸۸ صص ۳۷۶-۳۵۷.

۱۲ شهریور ۱۴۰۰



kadivar.com

<https://kadivar.com/19103/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.